



An Analysis of the Concept of “Inner Resurrection” in the Interpretation of the Verse “And He Found You Astray, So Guided You” with Emphasis on Ayatollah Khamenei’s Viewpoint

Mohammad javad hasanzadeh mashkani ^{a*}

^a Assistant Professor, Department of Education, Kashan University of Medical Sciences. Kashan, Iran. hasanzadeh-mj@kaums.ac.ir

KEYWORDS

Verse 7 of Surah Ad-Dhaha,
inner resurrection,
Ayatollah Khamenei,
infallibility of the Prophet
(PBUH),
comparative interpretation.

ABSTRACT

****Abstract****

The seventh verse of Sūrat al-Duḥā (“And He found you astray and guided you”) has long been the subject of discussion and interpretation among both Sunni and Shi’i exegetes. The interpretations proposed for this verse encompass a wide range of views. Employing a descriptive-analytical approach and the method of interpreting the Qur’an through the Qur’an (*tafsīr al-Qur’ān bi al-Qur’ān*), the present study examines this verse within the framework of Imam Khamenei’s thought.

The findings indicate that these interpretations, while differing in their degrees of validity and soundness, can be reconciled as hierarchical levels of meaning, with none negating the others. Among them, the interpretation of the verse as referring to ****polytheistic misguidance**** is unanimously rejected by both Sunni and Shi’i scholars. The interpretation that it refers to ****the absence of intrinsic human guidance**** is regarded as a profound understanding consistent with Imam Khamenei’s approach. Lower-level interpretations, such as ****being lost during childhood**** or ****being unfamiliar with trade****, may also be accepted as historical layers of the verse’s meaning that exist alongside its higher levels.

However, the deepest and most elevated layer of meaning presented by Imam Khamenei is the concept of ****“Inner Resurrection.”**** This theory refers to the Prophet’s condition before his prophetic mission: although endowed with a pure innate nature and abundant human potential, he had not yet attained access to the profound truths and the straight path of divine revelation. This existential state of awaiting guidance culminated, through the divine mission, in a great inner resurrection within the Prophet himself—a resurrection that awakened all the latent capacities entrusted to him and laid the foundation for a profound transformation of human society.

Supported by the verses of Sūrat al-‘Ala and Sūrat al-Najm, this interpretation is fully consistent with the principle of the Prophet’s infallibility and with the earlier interpretations understood as lower levels of meaning, while offering a comprehensive, profound, and authentic understanding of the verse.

* Corresponding author.

E-mail address: hasanzadeh-mj@kaums.ac.ir

Received: 2026/2/21; Received in revised form: 2026/6/29; Accepted: 2026/6/30

DOI: 10.22034/rtmr.2026.2086214.1139





نوع مقاله : پژوهشی

واکاوی مفهوم «رستاخیز درونی» در تفسیر آیه «وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى» از نگاه امام خامنه‌ای

محمد جواد حسن زاده مشکانی^{الف*}

الف استادیار، گروه معارف دانشگاه علوم پزشکی کاشان، کاشان، ایران. hasanzadeh-mj@kaums.ac.ir

چکیده	واژگان کلیدی
آیه هفتم سوره مبارکه ضحی (وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى) از دیرباز محل بحث و نظر مفسران فریقین بوده است. دیدگاه‌های مطرح‌شده در تفسیر این آیه، دامنه‌ای گسترده را دربرمی‌گیرد. پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از روش تفسیر قرآن به قرآن، به واکاوی آیه در چارچوب اندیشه‌ی امام خامنه‌ای پرداخته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که تفاسیر یادشده، در عین برخورداری از مراتب مختلف صحت و اعتبار، در طول یکدیگر قابل جمع‌اند و هیچ‌یک نافی دیگری نیست. از این میان، تفسیر «گمراهی شرک‌آلود» به اتفاق علمای فریقین مردود است؛ دیدگاه «عدم هدایت ذاتی انسان»، نیز به عنوان تفسیری عمیق و هم‌سو با رویکرد امام خامنه‌ای شناخته می‌شود؛ و تفاسیر نازل تر مانند «گم‌شدن در کودکی» یا «ناآشنایی با تجارت»، به عنوان لایه‌هایی تاریخی از معنای آیه، در طول مراتب بالاتر قابل پذیرش‌اند. اما آنچه به عنوان عمیق‌ترین و والاترین لایه‌ی معنایی آیه از منظر امام خامنه‌ای ارائه می‌شود، مفهوم «رستاخیز درونی» است. این نظریه اشاره به وضعیت پیامبر پیش از بعثت دارد که با برخورداری از فطرتی پاک و درون‌مایه‌های سرشار انسانی، اما فاقد دسترسی به معارف عمیق و صراط مستقیم وحیانی بود. این گم‌گشتگی وجودی منتظر هدایت، با بعثت الهی به رستاخیزی عظیم در درون آن حضرت انجامید؛ رستاخیزی که تمامی مایه‌های ودیعه‌نهاد را بیدار ساخت و مقدمه‌ی تحول بنیادین در جامعه بشری گردید. این تفسیر که با استشهاد به آیات سوره‌های علق و نجم مستند شده است، ضمن هماهنگی کامل با اصل عصمت و تفاسیر پیشین در مراتب نازل‌تر، معنایی جامع، عمیق و اصیل از آیه ارائه می‌دهد.	آیه هفتم سوره ضحی رستاخیز درونی امام خامنه‌ای عصمت پیامبر (ص) مراتب طولی معنا تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۲/۲ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۴/۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۴/۹

مقدمه

آیه هفتم سوره مبارکه الضحی (وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى) زمینه‌ساز طرح دیدگاه‌های گوناگون در منابع تفسیری و کلامی شده است. ذیل این آیه و نیز آیات متضمن مشتقات «ضاللت» در قرآن کریم، مباحث گسترده‌ای درگرفته است. خاستگاه و پیشینه بررسی مفهوم ضاللت و چگونگی انتساب آن به پیامبر اکرم (ص) در تفاسیر قرآن و آثار متکلمان فریقین قابل پی‌جویی و مطالعه است.

به طور مثال عصمت انبیاء از جمله مقوله‌های بنیادین در معارف اسلامی به شمار می‌آید. در این میان، برخی مفسران اهل سنت (بغوی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۲۶۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۵، ص ۳۸۱؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۳۰، ص ۳۵۳) با استناد به شأن نزول سوره ضحی که به دوره انقطاع وحی اشاره دارد و نیز با تأکید بر آیه هفتم همین سوره، در فرایند تفسیری خود به این نتیجه

رسیده‌اند که پیامبران پیش از بعثت از عصمت برخوردار نبوده‌اند. ایشان بر همین اساس، شبهاتی را در مسئله عصمت پیامبران مطرح ساخته‌اند.

با عنایت به اینکه پژوهش‌هایی با عناوین «نقد و بررسی روایات اسباب نزول سوره ضحی» (جعفری و محمدی، ۱۳۹۶، ص ۲۸-۴۶) و «بررسی تطبیقی آراء مفسران در تبیین مفهوم ضلالت در آیه «وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى»» (مدنی و رفعت، ۱۳۹۸، ص ۱۶۹-۱۹۳) و «نقد و بررسی وجوه تفسیری آیه هفتم سوره ضحی» (دشن، زهرا؛ اویسی، کامران، ۱۴۰۱، ص ۴۹-۶۶) صورت پذیرفته است، باید گفت این مطالعات با محوریت بررسی و تحلیل دیدگاه امام خامنه‌ای در فرآیند تفسیر آیه مذکور نبوده است. پرسش اصلی این است که «آیت‌الله العظمی امام سیدعلی حسینی خامنه‌ای» در تفسیر آیه هفتم سوره ضحی چیست و چگونه می‌تواند معنایی عمیق از آیه ارائه دهد؟ این پژوهش با بهره‌گیری از چارچوب نظری «تفسیر قرآن به قرآن» و با تأکید بر روش‌شناسی تفسیری امام خامنه‌ای انجام شده است.

مقاله پیش رو در دو بخش سامان‌یافته است: در بخش نخست، دیدگاه‌های اندیشمندان دیگر در خصوص آیه شریفه «وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى» به اختصار مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرد و در بخش دوم، با رویکردی توصیفی-تحلیلی به واکاوی آیه هفتم سوره مبارکه ضحی در چارچوب اندیشه امام خامنه‌ای پرداخته و در صدد تبیین و تحلیل دیدگاه ایشان در این زمینه بر اساس مفهوم «رستاخیز درونی» پیامبر اسلام (ص) است. بر اساس تحلیل ایشان، تعبیر «وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى» ناظر به وضعیت پیامبر پیش از بعثت است که با برخورداری از فطرتی پاک و خداجو، اما فاقد دسترسی به معارف وحیانی و شریعت کامل بود و این گمگشتگی وجودی منتظر هدایت، با بعثت و برانگیختگی درونی ناشی از وحی الهی، به رستاخیزی عظیم در وجود ایشان انجامید که نقطه عطفی در تاریخ بشریت گردید.

الف) مفهوم شناسی ضالا:

از منظر زبان‌شناختی، «ضال» صیغه اسم فاعل از ریشه «ضل» است و معنای آن به اصل و بافت معنایی این ریشه وابسته می‌باشد. اصل معنای ریشه «ضَلَّ» به «گم‌شدن و از جایگاه و مسیر حقیقی خود خارج شدن چیزی» بازمی‌گردد. از این رو، هر فردی که از راه اعتدال و میانه‌روی منحرف گردد، «ضال» نامیده می‌شود (ابن فارس، ۱۴۲۲ق، ص ۵۷۲). واژه «ضالّه» نیز به معنای «شتر گمشده» از همین معنا قابل تحلیل است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۸۱۰). گروهی میان «ضال» و «ضالّه» تفاوت نهاده و نخستین را درباره انسان و دومین را درباره حیوان گمشده به کار برده‌اند. همچنین، «ضلالت» به «فراموشی» نیز تفسیر شده است؛ زیرا فراموشی در حقیقت بر اثر گم‌شدن و ناپیدایی نیروی حافظه پدید می‌آید (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۳۶۴). در همین زمینه، از امیرالمؤمنین نقل شده است: «الحکمة ضالّة المؤمن» (رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۸۱، حکمت ۸۰)؛ یعنی «حکمت گمشده مؤمن است» (شهیدی، ۱۳۷۸، ص ۳۷۳)؛ چراکه مؤمن همواره در پی یافتن آن است (ابن اثیر، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۱۹۸).

واژه «ضلال» همچنین به عنوان ضدّ «هدایت» معنا شده است (ابن‌دُرید، ۱۹۸۷م، ج ۱، ص ۱۴۷). از آنجاکه مفهوم «گم‌شدن» برجسته‌ترین وجه معنایی این ریشه به‌شمار می‌رود، می‌توان فقدان یا نابودی هدایت را مصداق «ضلالت» دانست. در مجموع، «ضلالت» در زبان عربی به معانی «گم‌شدن»، «گمراهی»، «سرگردانی»، «فراموشی» و «انحراف از حق» و مفاهیم نزدیک به آن کاربرد داشته است. بر پایه‌ی همین اصل، واژه «ضال» که صیغه اسم فاعل و مشتق از ریشه «ضَلَّ» است، در معنای «گمراه»، «گمشده»، «گم‌گشته»، «حیران»، «فراموش‌کار» و تعبیرات مشابه به کار می‌رود.

ب) بررسی دیدگاه‌های مفسران درباره تفسیر «وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى»

برای فهم و تحلیل برداشت حضرت امام خامنه‌ای از آیه شریفه «وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى»، شایسته است ابتدا به اختصار

دیدگاه‌های مفسران و اندیشمندان پیشین در این زمینه بررسی شود تا از تکرار و هم‌پوشانی با دیدگاه معظم له پرهیز گردد. اندیشمندان دربارهٔ این آیه آرای گوناگونی ارائه کرده‌اند که در این بخش به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود.

گم‌شدن پیامبر در کودکی

برخی از مفسران با تکیه بر گزارش‌های تاریخی، مفهوم «ضاللت» در آیه را به گم‌شدن پیامبر اکرم (ص) در کودکی تفسیر نموده‌اند. این مفسران موارد متعددی را ذیل این آیه برشمرده‌اند: گم‌شدن ایشان در دوران شیرخوارگی در میان بنی‌سعد، هنگام بازگشت از نزد حلیمه به سوی عبدالمطلب در مسیر میان هوازن و مکه؛ گم‌شدن در دره‌های مکه در ایام کودکی؛ و نیز گم‌شدن در مسیر شام هنگامی که به همراه عمویش ابوطالب در کاروان تجاری میسر (غلام حضرت خدیجه) عازم سفر بودند (طوسی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۳۶۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۷۶۸؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۱۰، ص ۲۲۶؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۰، ص ۹۷؛ کاشانی، ۱۳۹۵، ج ۱۰، ص ۳۷۵).

بررسی:

این تفسیر هرچند در نگاه نخست، معنایی ساده، تاریخی و از نظر برخی از محققین غریب از آیه به‌نظر می‌رسد (کرمانی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۱۳۵۴-۱۳۵۵)؛ اما در مرتبه‌ای از معنا می‌تواند صادق باشد؛ چراکه حفظ جان پیامبر (ص) از خطرات طبیعی و تاریخی، خود از الطاف خفیه‌ی الهی است که می‌تواند مصداقی از هدایت و عنایت خداوند در لایه‌ای ظاهری از آیه محسوب گردد. با این حال، این مرتبه، نازل‌ترین و سطحی‌ترین لایه‌ی معنایی آیه به‌شمار می‌آید و نمی‌تواند تمامی عمق و ژرفای مقصود الهی را بازنماید. از این منظر، این تفسیر نه غلط، بلکه ناقص و نازل‌مرتبه است و در طول لایه‌های بالاتر معنا قرار می‌گیرد؛ به‌گونه‌ای که این دو معنا در طول یکدیگر، قابل جمع بوده و هیچ‌یک نافی دیگری نیستند.

چنان‌که خود امام خامنه‌ای با تصریح به این مطلب می‌فرمایند: «این معانی را ما منکر نمی‌شویم... اگر واقعاً روایت صحیحی برطبق هریک از این معانی بیاید، البته قابل قبول است و می‌شود قبول کرد.» (خامنه‌ای، ۱۴۰۰، ص ۲۶۵). بدین ترتیب، تفسیر گم‌شدن در کودکی، به‌عنوان مرتبه‌ای نازل و تاریخی از معنای آیه قابل قبول است، اما آنچه به‌عنوان مرتبه‌ی عالی و باطنی آیه مدنظر است، در تفسیر امام خامنه‌ای با مفهوم «رستاخیز درونی» تبیین می‌گردد که خود شامل و متعالی‌کننده‌ی این لایه‌های پیشین نیز هست.

از طرفی، گم‌شدن فیزیکی پیامبر (ص) در کودکی نه‌تنها با عصمت منافات ندارد، بلکه می‌تواند به‌عنوان لایه‌ای نازل از معنای ضاللت، در طول مراتب بالاتر قرار گیرد. توضیح آنکه اگر پیامبر (ص) در کودکی راه خود را گم کرده باشد، این امر نه‌تنها خدشه‌ای به عصمت ایشان وارد نمی‌سازد، بلکه با توجه به آیه‌ی «فَهْدَى» که بر هدایت الهی پس از ضاللت تأکید دارد، خود می‌تواند مصداقی از لطف و عنایت خداوند در حفظ جان نبی برای رسالتی عظیم باشد. به‌عبارت دیگر، همان‌گونه که گم‌گشتگی وجودی و روحی پیامبر (ص) پیش از بعثت - که در تفسیر امام خامنه‌ای با عنوان «رستاخیز درونی» تبیین می‌شود - نه‌تنها با عصمت ناسازگار نیست، بلکه خود زمینه‌ساز تحول عظیم وجودی و هدایت الهی است، گم‌شدن فیزیکی نیز در مرتبه‌ای نازل‌تر، می‌تواند معنایی از ضاللت را بازنماید که با هدایت الهی به سرانجامی نیکو انجامیده است. بدین‌سان، عصمت نه به‌معنای بی‌نیازی از هدایت الهی، بلکه به‌معنای مصونیت در امور رسالتی و هدایت‌یابی با عنایت خداوند تفسیر می‌شود و آیه‌ی شریفه با هر دو خوانش (فیزیکی و وجودی) بر این معنا تأکید دارد که هدایت الهی، سرانجام ضاللت (چه طبیعی و چه معنوی) پیامبر است و این خود مؤید و ثابت‌کننده‌ی عصمت به‌معنای حقیقی آن می‌باشد. بر این اساس، تفسیر گم‌شدن در کودکی، نه غلط، بلکه ناقص و نازل‌مرتبه است و در طول تفسیر وجودی و باطنی امام خامنه‌ای، قابل جمع و تکامل‌پذیر خواهد بود.

ندانستن طریق تجارت

برخی از مفسران، از جمله طبرسی بر آنند که خداوند در این آیه، راه معیشت و طریق تجارت را که پیامبر از آن آگاهی نداشت به ایشان نشان داده است. توضیح آنکه عرب به کسی که وجوه معیشت را نمی‌داند، چنین تعبیر می‌کند: «إِنَّهُ ضَالٌّ لَا يَذَرِي إِلَىٰ أَيْنَ يَذْهَبُ وَ مِنْ أَىِّ وَجْهِ يَكْتَسِبُ»؛ یعنی او نسبت به امور تجاری ناآگاه است و نمی‌داند به کجا رود و از چه راهی

کسب معاش کند (علم‌الهدی، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۴۶۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۷۶۶). صاحب تفسیر کبیر این دیدگاه را بسط بیشتری می‌دهد و بر پایه این تلقی لغوی-تفسیری، خطاب الهی در آیه هفتم سوره ضحی را چنین تبیین می‌کند که خداوند به رسول خود می‌فرماید: تو نسبت به امور دنیا و تجارت ناآگاه بودی و راه‌های آن را نمی‌دانستی، من تو را هدایت کردم تا از تجارت خود سود ببری و چنان تجارت تو را بزرگ داشتم که خدیجه به تو رغبت پیدا کرد (رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۱، ص ۱۹۸).
بررسی:

بر اساس این معنا هیچ‌گونه عنایت ویژه‌ای نسبت به ساحت مقدس رسول اکرم (ص) در مقایسه با سایر مردم ملحوظ نشده است؛ زیرا مسیرهای کسب معارف و معاش از طریق تجربه فردی و اکتسابی، امری میسر و مقدور برای عموم بوده و در نتیجه، نیازمند هدایت خاص و پیچیده‌ای از جانب خداوند متعال نیست.

گمراهی شرک‌آلود

برخی از مفسران اهل سنت به شرک پیامبر اکرم (ص) پیش از بعثت ملتزم شده‌اند. این دسته معتقدند که ایشان چهل سال بر امر و آیین قوم خود باقی بودند و سپس به واسطه هدایت الهی به ایمان رسیدند (السدی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۷۸؛ رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۱، ص ۱۹۷).

بررسی:

طبرانی در کتاب التفسیر الکبیر خود چنین آورده است: «این قول که پیامبر بر دین قوم خویش بوده و سپس خداوند او را هدایت کرده است، جایز نمی‌باشد؛ زیرا خداوند تعالی برای رسالت خویش فردی را که کافر باشد بر نمی‌گزیند.» (طبرانی، ۲۰۰۸، ص ۵۶۷). فخر رازی در بیان دیدگاه‌های مفسرین بر این باور است که همه علما بر این مسئله اتفاق نظر دارند که پیامبر اسلام (ص) حتی لحظه‌ای به خداوند کفر نورزیده است و این قول خداوند است که می‌فرماید: «مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى» (نجم: ۲)؛ یعنی همنشین شما (پیامبر) گمراه نشده و بیراهه نرفته و زیانکار و محروم نگشته است (رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۱، ص ۱۹۷). زمخشری نیز می‌نویسد اگر مقصود از باقی ماندن پیامبر بر امر قوم خود به مدت چهل سال، پایدار بودن ایشان بر علوم درست آن قوم باشد، این مطلب صحیح و قابل‌پذیرشی است؛ اما اگر منظور از آن اشتراک پیامبر در دین و کفر آنها بوده باشد، سخنی ناصواب است؛ چراکه عصمت انبیاء از گناهان کبیره و صغیره، چه قبل از رسیدن به نبوت و چه بعد از آن، از ضروریات دین به شمار می‌آید (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۷۶۸). قرطبی نیز این وجه تفسیری را به صورت یک عمل، یعنی زندگی ظاهری پیامبر (ص) در میان قوم مشرک دانسته، نه اینکه پیامبر واقعاً مشرک بوده باشد. (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲۰، ص ۹۹).

عدم هدایت

برخی معتقدند مراد از «ضلال» در این آیه، عدم هدایت است نه گمراهی؛ عدم هدایت، وضع و حال خود پیامبر (ص) است، به این معنا که ایشان و هر انسان دیگری از پیش خود هدایت ندارد و بنابراین نفس رسول خدا (ص) با قطع نظر از هدایت خداوند «ضال» است، هرچند که ایشان هرگز از هدایت الهی جدا نبوده و از زمان خلقتش ملازم با خدا بوده است؛ از این رو، آیه مورد بحث را می‌توان بسان آیه «قَالَ فَعَلْتُهَا إِذْ أَوْأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ» (شعراء، ۲۰) دید، یعنی هنوز به هدایت رسالت اهتداء نشده بود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۵۳۳).

بررسی:

در پاسخ به این دیدگاه باید گفت آنچه این تفسیر را از پاسخ‌گویی به تمامی ابعاد آیه بازمی‌دارد، آن است که این دیدگاه، هرچند اصل وابستگی انسان به هدایت الهی را به‌خوبی تبیین می‌کند، اما از تبیین چیستی خود این گم‌گشتگی پیش از هدایت در مورد شخص پیامبر (ص) غافل مانده است. به عبارت دیگر، این تفسیر به‌خوبی روشن می‌کند که پیامبر برای رسیدن به هدایت، به عنایت الهی نیاز داشته است؛ اما پرسش اساسی همچنان باقی می‌ماند: نبی در آن وضعیت پیش از هدایت، دقیقاً چه

چیزی را گم کرده بود که با بعثت، آن را یافت؟ آیا این گم‌گشتگی، صرفاً یک امر سلبی و عدمی بود، یا حقیقتی وجودی و قابل‌توصیف داشت که راز تحول عظیم ایشان را در خود نهفته است؟ پاسخ به این پرسش‌ها، ما را به افقی فراتر از تفسیر صرفاً سلبی ضلالت رهنمون می‌سازد؛ به تفسیری که در آن، ضلالت نه یک «نبودن» محض، بلکه حالتی وجودی و هدایت نه یک «رسیدن» ساده، بلکه رستاخیزی درونی تلقی می‌شود. چنین تفسیری که می‌تواند هم‌زمان با اصل عصمت سازگار باشد، هم با ظاهر آیه هماهنگ، هم با سایر آیات قرآن پیوند داشته باشد و هم راز تحول عظیم نبی از یک انسان آماده‌ی فطری تا اوج قرب الهی را روشن سازد، در ادامه‌ی این مقاله و در قالب دیدگاه امام خامنه‌ای تبیین خواهد شد.

نسبت گمراهی به قوم پیامبر با استفاده از اسناد مجازی

در این وجه تفسیری، خطاب آیه متوجه شخص پیامبر نیست تا با مقام عصمت او منافات داشته باشد بلکه خطاب متوجه قوم پیامبر اکرم (ص) است. بر اساس گزارشی، سدی از مفسران متقدم، ضلالت را به قوم پیامبر نسبت داده است: «وَعَنِ السُّدِّيِّ ... وَ وَجَدَ قَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ فَهَدَاكَ إِلَى إِرْشَادِهِمْ» (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲۱، ص ۹۷). حسن نیشابوری نیز مشابه این دیدگاه را مطرح کرده و آن را مجاز در اسناد معرفی می‌نماید: «وَقِيلَ: مَجَازٌ فِي الْإِسْنَادِ وَالْمَعْنَى وَجَدَ قَوْمَكَ ضَلَالًا فَهَدَاهُمْ بِكَ» (نیشابوری، ۱۴۱۶ق، ج ۶، ص ۵۱۷).

بنابراین، در تفسیر و تبیین آیه مورد بحث می‌توان با افزودن الفاظی به آیه، مقصود را روشن‌تر ساخت. این ساختار معنایی، احتمالاً با توجه به غلبه ضلالت و گمراهی در آن محیط و زمانه قابل درک بوده و تعرضی به شخص پیامبر که ناچار در آن محیط قرار داشته، وارد نمی‌سازد. انعکاس چنین رویکردی نسبت به آیه هفتم سوره مبارکه ضحی، اگرچه ممکن است در ظاهر با سیاق آیات تناسب نداشته باشد، اما در میان برخی گزارش‌ها و اقوال تفسیری مفسران متقدم قابل‌مشاهده و پی‌جویی است.

از عبدالله بن عباس درباره آیه شریفه «وَوَجَدَكَ ضَالًّا» نقل شده است که می‌گوید: «فِي قَوْمٍ ضَالٍّ» یعنی در میان کافران؛ «فَهْدَى» به توحید (فرات کوفی، ۱۴۱۰ق، ص ۵۶۹، ج ۷۳۱). بر این اساس، خداوند پیامبر خود را در قومی گمراه یافت و او را به توحید هدایت نمود. در اینجا از ضلالت قوم پیامبر به کفر تعبیر شده که در مقابل آن توحید قرار دارد؛ بنابراین، قوم ایشان موضوع هدایت الهی واقع شده‌اند. قرطبی، مفسر برجسته اهل سنت، دیدگاه مفسران متقدم و نامداری همچون کلبی و فراء را بر انتساب ضلالت و هدایت به قوم پیامبر (ص) دانسته است. به گزارش وی، این مفسران معتقدند: «فِي قَوْمٍ ضَلَالٍ، فَهَدَاهُمُ اللَّهُ بِكَ»؛ یعنی پیامبر در میان قومی گمراه بود و خداوند آنان را به واسطه ایشان هدایت کرد (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲۱، ص ۹۷). این وجه تفسیری که عالمان قرون بعدی نیز آن را بازگو کرده‌اند (کرمانی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۳۵۴-۱۳۵۵)، بر آن است که پیامبر در میان قومی گمراه قرار داشت و خداوند آن قوم را به برکت وجود ایشان راهنمایی نمود.

در برخی گزارش‌های دیگر، این معنا چنین بیان شده که خداوند پیامبر را از گمراهی قوم نجات داد: «فِي قَوْمٍ ضَلَالٍ فَهَدَاكَ» (فراء، ۱۹۸۰م، ج ۳، ص ۲۷۴). مشابه این مضمون از ابن عباس نیز روایت شده است: «وَجَدَكَ بَيْنَ ضَالِّينَ فَاسْتَنْقَذَكَ مِنْ ضَلَالَتِهِمْ»؛ یعنی خدا تو را در میان گمراهان یافت و از گمراهی آنان نجات داد (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۳۶۲).

بررسی:

دیدگاه یادشده می‌تواند به‌عنوان یک احتمال معتبر در تفسیر آیه مطرح گردد؛ به‌ویژه آنکه چنین رویکردی در تبیین دیگر آیات قرآن کریم - از جمله آیه ۸۲ سوره یوسف - نیز در میان مفسران پذیرفته شده است؛ اما نباید فراموش کرد که از آنجا که در هنگام شک در وجود عناصر محذوف و تقدیر گرفته‌شده در آیه - مانند اینکه تقدیر آیه «وَوَجَدَ قَوْمَكَ ضَالًّا فَهَدَاهُمْ بِكَ» باشد - اصل بر عدم تقدیر است (ر.ک: مظفر، بی‌تا: ج ۱، ص ۳۰) و از سوی دیگر با توجه به این‌که تفسیری بهتر و عمیق‌تر از این آیه وجود دارد - چنان‌که در تبیین دیدگاه امام خامنه‌ای ارائه می‌شود - دیگر نیازی به این‌گونه تقدیرگیری‌ها نخواهد بود.

از طرفی روایت منقول از ابن عباس در باب آیه «وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهْدَى» که در منابعی همچون معانی الأخبار (صدوق، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۱۳۰، ج ۱۴) و بحارالانوار (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۶، ص ۱۴۲، ج ۴) با عبارت «مُسْتَوْبًا عِنْدَ قَوْمِكَ إِلَى الضَّلَالَةِ فَهَدَاهُمْ بِمَعْرِفَتِكَ» آمده است، ظرفیت دوگانه تفسیری را داراست که هر دو بر نفی گمراهی ذاتی پیامبر (ص) تأکید دارند؛

بدین بیان که این روایت یا ناظر به معنای اخیر یعنی انتساب قوم پیامبر به گمراهی است که خداوند با فرستادن پیامبر، قوم او را هدایت کرد یا ناظر به معنای بعدی یعنی وضعیت ناشناختگی و گمشدگی مقام و منزلت پیامبر نزد قوم جاهل است که هدایت الهی موجب شد تا قوم به سوی شناخت حقیقت (پیامبر) هدایت شوند و در هر صورت، تمرکز بر هدایت جامعه به سوی جایگاه رفیع پیامبر (ص) است، نه بر نقص در مبدأ هدایت.

ناشناخته بودن مقام پیامبر نزد اهل مکه

برخی مفسران وجه دیگری را در معنای «ضال» ذکر کرده‌اند که به ناشناختگی قدر و شأن پیامبر اکرم (ص) و به تعبیر دقیق‌تر، خفای مقام و منزلت ایشان در میان قوم خود اشاره دارد. بر اساس این دیدگاه، معنای آیه آن است که خداوند پیامبر خود را در حالی یافت که در میان مردم گم‌شده بود؛ یعنی کسی شأن و منزلت والای ایشان را نمی‌شناخت و خداوند مردم را به این حقیقت که او چه شخصیتی دارد، هدایت فرمود (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۴۲۷؛ طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۶، ص ۵۱۷؛ طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۲۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۷۶۶؛ رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۱، ص ۱۹۸؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲۰، ص ۹۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۷، ص ۱۰۴).

شاید بتوان کلام امام رضا (ع) را در مجلسی که مأمون ترتیب داده بود، به‌عنوان شاهی بر این وجه معنایی در نظر گرفت: «... قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِنَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ (ص): ... «وَوَجَدَكَ ضَالًّا» يَغْنِي عَنْكَ قَوْمُكَ «فَهَدَى» أَيْ هَدَاهُمْ إِلَى مَعْرِفَتِكَ ...»؛ خدای عزوجل به رسولش (ص) فرمود: «وَوَجَدَكَ ضَالًّا» یعنی نزد قومت ناشناخته بودی، «فَهَدَى» یعنی آنان را به شناخت تو هدایت کرد (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۰۰؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۶، ص ۱۴۲، ح ۵ و ج ۱۱، ص ۸۱، ح ۸). در این حدیث، «ضاللت» به ناشناخته و گمنام بودن پیامبر نزد قوم خود تعبیر شده است. بر اساس تفسیر رضوی از آیه شریفه، قوم پیامبر (ص) نیازمند «هدایت» هستند و نه شخص ایشان.

امیر مؤمنان (ع) نیز پس از بیان اقسام ضاللت در قرآن، «ظاهر لفظ» را در آیه «وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى» به دلیل آنکه ممکن است «ضاللت» را به رسول خدا (ص) نسبت دهد، نیازمند توضیح دانسته و فرمودند: «... وَقَدْ ذَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى الضَّلَالَةَ فِي مَوَاضِعَ مِنْ كِتَابِهِ فَمِنْهُمْ مَا نَسَبَهُ إِلَى نَبِيِّهِ عَلَى ظَاهِرِ اللَّفْظِ كَقَوْلِهِ سُبْحَانَهُ: «وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى» مَعْنَاهُ وَجَدْنَاكَ فِي قَوْمٍ لَا يَعْرِفُونَ نُبُوتَكَ فَهَدَيْنَاهُمْ بِكَ ...»؛ خدای متعال در موقعیت‌های مختلفی در قرآن، ضاللت را به‌کار برده است؛ از آن جمله، آنچه بنابر ظاهر لفظ به پیامبر خود نسبت داده است در آیه «وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى» است. معنای آیه آن است که: تو را در میان قومی یافتیم که پیامبریت را نمی‌شناختند، پس آنان را به واسطه تو هدایت کردیم (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۲۰۸-۲۰۹، ح ۴۸ و ج ۹۰، ص ۱۱-۱۳).

روایات تفسیری ذیل سوره ضحی، به ویژه نقل قول از امام باقر یا امام صادق (ع) در تفسیر قمی (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۲۷) و کتاب بحارالانوار (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۶، ص ۱۴۲، ح ۶)، آیه «وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى» را به صراحت بر این معنا حمل می‌کنند که خداوند، پیامبر (ص) را در میان «قوماً لا يعرفونک» (قومی که تو را نمی‌شناختند) یافت و سپس آن قوم را به واسطه هدایتگری پیامبر (ص) هدایت کرد؛ این امر به روشنی اطلاق صفت «ضال» (گمراه) را بر شخص رسول خدا (ص) نفی کرده و آن را به قوم ایشان نسبت می‌دهد.

بررسی:

در ابتدا یادآوری این نکته ضروری می‌نماید که تفسیر واژه «ضال» به معنای ناشناخته بودن پیامبر اکرم (ص) نزد قوم خویش، اگرچه در شمار قابل‌توجهی از روایات اهل‌بیت (ع) آمده است، اما نکته شایان توجه آنکه این روایات کمتر مورد استناد مفسران قرار گرفته‌اند. شاید علت این امر، ضعف سندی و متنی این دسته از روایات و وجود پاره‌ای از آنها در منابعی با اعتبار پایین باشد؛ به‌گونه‌ای که می‌توان به تحقیق گفت بسیاری از روایات موجود در تفسیر آیه هفتم سوره ضحی، در واقع برداشت راوی از معنای آیه شریفه است.

از طرفی اگر منظور از معرفی پیامبران به مردم، اشاره به شخصیت حقوقی آنان به‌عنوان فرستادگان الهی باشد، این معنا در آیات متعددی مورد تأکید قرار گرفته است (آل عمران، ۱۴۴؛ فتح، ۲۹) و در نتیجه کاربرد چنین تعبیری در آیه مورد بحث نیاز به تقدیرگیری نداشت؛ مگر آنکه بخواهیم خفای منزلت را در دوره پیش از بعثت لحاظ کنیم؛ اما اگر منظور معرفی شخصیت حقیقی پیامبر (ص) باشد، بدین معنا که کسی منزلت ایشان را نمی‌شناخت و خداوند مردم را به جایگاه واقعی او آگاه ساخت، باید گفت این وجه با گزارش‌های تاریخی معتبر سازگار نیست؛ چراکه بر پایه نقل‌های تاریخی، پیامبر از جایگاه و شأن ویژه‌ای در میان قریش برخوردار بود و به «محمدامین» شهرت داشت (طبری، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۸۱)؛ اما اگر این دیدگاه بدین معنا تفسیر شود که غالب مردم نمی‌دانستند ایشان پیامبر الهی خواهد شد، شاید در نگاه اول قابل قبول باشد، اما با تأمل بیشتر باید گفت که افرادی چون عالمان اهل کتاب، پیامبر و مقام نبوت او را می‌شناختند؛ زیرا طبق آیات قرآن کریم، آنان پیامبر را همچون فرزندان خود می‌شناختند: «الَّذِينَ آمَنَّا هُمْ الْكِتَابَ يَعْزِفُونَهُ كَمَا يَعْزِفُونَ أَنَاءَهُمْ» (بقره، ۱۴۶). چنان‌که روایاتی نیز به این شناخت اهل کتاب از پیامبر خاتم (ص) تصریح می‌کنند (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹: ج ۱، ص ۵۱).

در نهایت به نظر می‌رسد اشکال وارد شده بر دیدگاه پیشین، به این وجه تفسیری نیز قابل تسری است. توضیح آنکه، صرف‌نظر از آنکه مفهوم ضلالت را به گمراهی قوم برگردانیم و تقدیر «وَجَدَكَ ضَالًّا» را در نظر بگیریم، یا آن را به ناشناختگی پیامبر در میان مردم تفسیر کنیم و تقدیر «وَجَدَكَ ضَالًّا فِي قَوْمِكَ» را بپذیریم، در هر دو حالت ناچار از پذیرش عنصری محذوف در آیه خواهیم بود؛ بنابراین، تفاوتی نمی‌کند که ضلالت را به گمراهی قوم نسبت دهیم یا به گم‌شدن پیامبر در میان آنان؛ چالش مشترک هر دو وجه، نیاز به تقدیرگیری در آیه است و این امر با اصل عدم تقدیر در موارد شک در وجود محذوف، سازگاری ندارد (مظفر، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۰).

جمع‌بندی و تحلیل نهایی دیدگاه‌ها:

بررسی دیدگاه‌های مفسران درباره آیه هفتم سوره ضحی، با تفکیک دقیق آن‌ها به سه دسته، امکان ارزیابی منصفانه‌تری را فراهم می‌سازد: دسته اول: دیدگاه‌های نادرست و مردود. تفسیر گمراهی شرک‌آلود، که پیامبر (ص) را پیش از بعثت مشرک می‌داند، به اتفاق علمای فریقین مردود است و با آیات صریح قرآن همچون «مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى» (نجم: ۲) در تعارض آشکار قرار دارد.

دسته دوم: دیدگاه‌های عمیق و هم‌سو با رویکرد طولی. دیدگاه علامه طباطبایی که ضلالت را به‌معنای «عدم هدایت ذاتی و استقلالی انسان» تفسیر می‌کند، نه‌تنها نادرست نیست، بلکه خود یکی از ژرف‌ترین و هماهنگ‌ترین تفاسیر با مبانی توحیدی به‌شمار می‌آید. این دیدگاه، اصل وابستگی مطلق انسان حتی پیامبر (ص) به هدایت الهی را تبیین می‌کند و از این جهت، با تفسیر امام خامنه‌ای که بر «گم‌گشتگی وجودی پیش‌از‌هدایت» تأکید دارد، در یک مسیر قرار گرفته و آن را تکمیل می‌کند.

دسته سوم: دیدگاه‌های نازل‌مرتبه و قابل جمع در طول معانی بالاتر. تفاسیری همچون گم‌شدن در کودکی، ناآشنایی با طریق تجارت، نسبت گمراهی به قوم از طریق اسناد مجازی، و ناشناخته بودن مقام پیامبر نزد اهل مکه با وجود چالش‌هایی مانند نیاز به تقدیرگیری یا ضعف در برخی روایات می‌توانند در مرتبه‌ای نازل و تاریخی از معنای آیه صادق باشند و هیچ‌یک نافه‌ی یکدیگر یا نافه‌ی تفسیر عمیق‌تر نیستند. این تفاسیر، به‌عنوان لایه‌هایی از معنای آیه، در طول مراتب بالاتر قابل جمع‌اند.

بدین ترتیب، آنچه از این بررسی به‌دست می‌آید، نه نفی مطلق تفاسیر پیشین، بلکه دریافت ضرورت عبور از لایه‌های نازل تاریخی و اجتماعی به‌سوی لایه‌ی باطنی و وجودی آیه است. پرسشی که همچنان بی‌پاسخ مانده، آن است که ضلالت پیامبر (ص) در عمیق‌ترین و والاترین لایه‌ی معنایی خود، دقیقاً به چه چیزی اشاره دارد؟ آیا می‌توان برای این ضلالت، معنایی یافت که هم‌زمان با عصمت مطلق آن حضرت سازگار باشد، هم با ظاهر آیه هماهنگ، هم با سایر آیات قرآن پیوند داشته باشد و هم راز تحول عظیم نبی از یک انسان آماده‌ی فطری تا اوج قرب الهی را روشن سازد؟ پاسخ به این پرسش، ما را به واکوی دیدگاه امام خامنه‌ای، در معنای ضلالت و هدایت در آیه‌ی هفتم سوره ضحی از دریچه‌ی مفاهیمی چون «گم‌گشتگی وجودی»،

«فقدان معارف وحیانی» و «رستاخیز درونی» رهنمون می‌سازد. تفسیری که نه تنها تفاسیر پیشین را در مراتب نازل تر خود به رسمیت می‌شناسد، بلکه عمیق‌ترین لایه‌ی معنایی آیه را می‌گشاید.

ج) بررسی دیدگاه امام خامنه‌ای درباره تفسیر «وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى»

بر اساس مباحثی که تاکنون مطرح گردید، از یک سو دیدگاه‌های گوناگون و متنوعی درباره آیه مورد بحث ارائه شده است و از سوی دیگر، این دیدگاه‌ها در صورتی قابل اعتنا خواهند بود که با اصل عصمت پیامبر اعظم (ص) هماهنگی داشته باشند. این موارد و نکات دیگر، پژوهش حاضر را به کنکاش برای دستیابی به دیدگاهی جامع‌تر ترغیب می‌نماید. در اینجا، دیدگاه برگزیده درباره آیه هفتم سوره مبارکه ضحی از منظر امام خامنه‌ای مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

امام خامنه‌ای اگرچه کتاب تفسیری مستقل تألیف نکرده‌اند، اما با مطالعه آثار و سخنرانی‌های ایشان می‌توان به هندسه فکری ایشان در تبیین سوره ضحی دست یافت.

تبیین بعثت

امام خامنه‌ای در ابتدا به تبیین واژه بعثت و نمونه‌های قرآنی آن پرداخته است. بعثت در هندسه فکری ایشان همان «رستاخیز» و «برانگیختگی» تفسیر می‌شود. از منظر ایشان، برانگیختگی به معنای حرکت و خیزش پس از حالت رخوت، سستی و رکود است. برای تبیین این مفهوم، ایشان به دو نمونه از کاربرد قرآنی آن اشاره می‌نمایند: نخست، برانگیخته شدن مردگان در قیامت که خداوند از آن به «یوم البعث» تعبیر کرده است؛ و دوم، بیدار شدن از خواب که انسان از حالت سکون و بی‌حرکتی خارج شده، به حرکت درمی‌آید؛ بنابراین، بعثت در این معنا، خروج از حالت جمود و سکون و وارد شدن به عرصه پویایی و حرکت است. (خامنه‌ای، ۱۴۰۰، ص ۲۶۰)

امام خامنه‌ای در ادامه به تبیین مفهوم «رستاخیز» در ارتباط با بعثت می‌پردازند. ایشان با اشاره به کاربرد قرآنی «یوم البعث» به معنای روز برانگیختگی و رستاخیز، این واژه را چنین توضیح می‌دهند:

رستاخیز؛ آن روز برخاستن، آن روز از سستی و بی‌حالی برون آمدن، آن روز حرکت، آن روزی که انسان‌ها از لحظه‌ای که از گور بیرون می‌آیند تا لحظه‌ای که سرنوشت نهایی آن‌ها معین می‌شود، دائماً در تلاش، در سراسیمگی، در حرکت هستند؛ این را می‌گویند یوم البعث، رستاخیز؛ در نبوت یک چنین حالتی وجود دارد. (خامنه‌ای، ۱۴۰۰، ص ۲۶۰)

به باور ایشان، در نبوت نیز چنین حالتی وجود دارد؛ بدین معنا که پیامبر با بعثت الهی، دچار یک برانگیختگی درونی و رستاخیز وجودی می‌شود که او را از سکون و رخوت پیشین خارج ساخته، به حرکتی عظیم در مسیر هدایت بشر و می‌دارد. امام خامنه‌ای در تبیین مفهوم بعثت، بر وجود تحول و دگرگونی اساسی تأکید می‌کنند. ایشان معتقد است تحول در درون و ذات خود پیامبر معنای اصطلاحی بعثت است که غافل مانده است. به بیان ایشان، بعثت در وهله نخست، یک رستاخیز درونی، انقلابی باطنی و دگرگونی عمیق در وجود پیامبر است. پیش از هر چیز، خود پیامبر متحول می‌شود و از حالت رکود و رخوت خارج می‌گردد. این تحول زمانی رخ می‌دهد که در روح و باطن نبی قیامتی برپا شده و تمامی استعدادها و مایه‌های سرشاری که خداوند در نهاد او به ودیعت نهاده بود، بیدار می‌گردد. (خامنه‌ای، ۱۴۰۰، ص ۲۶۱)

امام خامنه‌ای در تبیین عمیق‌تر مفهوم بعثت، از تمثیل چشمه سود می‌جویند. ایشان بعثت را به سرچشمه‌ای تشبیه می‌کنند که در هر لحظه، میلیاردها جریان آب زلال از آن جاری می‌شود؛ آبی که پیش از آن، همه در باطن چشمه پنهان و نهفته بود. به همین سان، بعثت نیز نخست در باطن پیامبر (ص) به وقوع می‌پیوندد؛ آنگاه که خود نبی تحت تأثیر تحول عظیم وحی الهی مسلمان می‌شود و درون او دگرگون می‌گردد. پس از آن، همین تحول و شور و رستاخیز باطنی، از این چشمه فیاض و جوشان - که همان روح و باطن پیامبر است - به متن جامعه سرازیر شده، به میان بشریت منتقل می‌شود. بدین سان، پس از آنکه در وجود او رستاخیزی عظیم برپا شد، رستاخیز عظیم‌تری در جامعه بشری شکل می‌گیرد و آنگاه که در دل او

انقلابی به وجود آمد، به دست او انقلابی اجتماعی تحقق می‌یابد؛ بنابراین، بعثت تنها زمانی به معنای واقعی خود تحقق پیدا می‌کند که این دو تحول - درونی و بیرونی - در پی یکدیگر رخ دهند. از این منظر، هر آنچه در نبوت جریان دارد، شور و تحول و دگرگونی و برانگیختگی است.

خصوصیات نبی پیش از رستاخیز

امام خامنه‌ای در تبیین وضعیت پیامبر (ص) پیش از بعثت، به دو نکته متضاد اشاره می‌کند که تصویری جامع از حالت انتظار و آمادگی برای رستاخیز درونی ارائه می‌دهد:

الف): برخورداری از درون‌مایه‌های قوی

نبی، اگرچه هنوز مبعوث نشده، اما از سرمایه‌های والا و عمیق انسانی برخوردار است که او را از سایر مردم متمایز می‌سازد. استعداد فهم و درک او، ظرفیت حرکت و پویایی‌اش، توانایی انفجار درونی و شکوفایی او، با هیچ‌یک از انسان‌های دیگر قابل‌مقایسه نیست. آمادگی او برای بندگی خدا و ظرفیت بنده‌بودنش به اندازه‌ای است که برای دیگران تصویرپذیر نمی‌باشد. تمامی آن مایه‌هایی که انسان را از حضيض خاک بودن رهانیده، به اوج «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» می‌رساند و او را شایسته تخلّق به اخلاق الهی می‌گرداند، همه و همه در نبی بیش از دیگران وجود دارد. (همان)

ب): همراهی پیامبر اسلام با مردم.

امام خامنه‌ای دومین نکته از وضعیت پیامبر پیش از بعثت را چنین تبیین می‌کند: خصوصیت دوم آن است که نبی پیش از بعثت، در جریان عادی زندگی با مردم همراه و شریک است و در همان مسیری حرکت می‌کند که دیگران حرکت می‌کنند. او از ابتدا به این فکر مشغول نیست که چگونه جامعه را متحول سازد. البته نارضایتی دارد؛ انسانی باهوش از وضعیت اختلاف طبقاتی، جهل، فقر، ستم و نادانی زمانه خود ناراضی است و به تعبیر اسلامی، از جاهلیت حاکم بر جامعه ناخرسند می‌باشد؛ اما این نارضایی تنها در حد یک احساس عمومی است، نه در سطحی که بتواند ایجاد تحول و انقلابی بنیادین کند یا راهی در مقابل مسیر معمول جامعه بگشاید.

ایشان برای تبیین وضعیت پیامبر پیش از بعثت، به نمونه حضرت موسی (ع) استناد می‌کنند. به گزارش ایشان، موسی بن عمران پیش از بعثت در خانه فرعون زندگی می‌کرد و در همان مسیر عمومی جامعه حرکت می‌نمود. وی یک روز بر اساس غیرت نژادی و احساس هم‌وطن‌دوستی، فردی را به قتل رساند؛ اما پس‌ازآنکه در بازگشت از مدین به نبوت مبعوث گردید، درباره آن قتل چنین گفت: «وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ» (من از گمراهان بودم). مقصود موسی از ضلالت، گناه‌بودن آن قتل نیست، بلکه مراد این است که پیش از بعثت، راه روشنی را که درست در مقابل مسیر جامعه فرعون‌ی باشد نیافته بود. در آن دوره، وی انسانی بود در میان دیگر انسان‌ها، راه‌رویی در میان راه‌رویان دیگر که تلاشی در کنار تلاش‌های دیگران و حرکتش در امتداد حرکت‌های عمومی جامعه قرار داشت؛ اما پس از بعثت، راه او دگرگون شد و آن مسیر جمعی و عمومی جامعه را نفی کرد؛ بدین‌سان به انسانی تبدیل گردید که توانست در جامعه رستاخیزی برپا سازد. این تحول عظیم، ثمره بعثت بود.

۳. تفسیر کلمه ضال در سوره ضحی

امام خامنه‌ای در تبیین معنای «ضال» در آیه هفتم سوره مبارکه ضحی، از دو روش بهره گرفته است: تبیین دیدگاه مفسران و روایات و استشهاد به دیگر آیات. روش نخست آنکه ایشان دیدگاه‌های گوناگون مفسران را مطرح کرده و برخی از آنها را به‌اجمال می‌پذیرند و برخی دیگر را به‌اجمال رد می‌کنند. در بررسی روایات نیز همین رویکرد را دنبال می‌نمایند. ایشان به طور تفصیلی به نقد و بررسی آرای مفسران و روایات نمی‌پردازند، بلکه تأکید اصلی بر برداشت خاص خود از آیه شریفه است. روش دوم ایشان، استمداد از دیگر آیات قرآن برای ارائه شاهد بر مدعای خویش است. در این راستا، ایشان به سوره‌های علق و نجم اشاره کرده و تفسیر آیات این دو سوره را به مفهوم رستاخیز پیامبر اکرم (ص) پیوند می‌زنند.

الف) روش اول

امام خامنه‌ای در تفسیر واژه «ضالّ» در آیه هفتم سوره مبارکه ضحی، به دیدگاه‌های مفسران و روایات موجود در این زمینه اشاره می‌کنند. به باور ایشان، برخی از این نظرات مفسران، برداشت‌های شخصی آنهاست و فاقد اعتبار کافی می‌باشد.

چند تا هم اقوال مفسرین است که قاطبی روایت‌ها شده. می‌گوید «وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى» خدا تو را گمگشته یافت و هدایت کرد؛ نه مراد گمگشتگی فکری و روحی است، بلکه مراد این است که یک وقتی پیغمبر، در بچگی، در کوه‌های مکه گم شده بود، بعد خدا هدایت کرد پدریزرگش را و توانست او را پیدا کند؛ یا در یک ماجرای دیگری گم شده بود، فلان زن آمد، او را پیدا کرد؛ یا تو گم‌شده بودی در اهل مکه، در میان مردم مکه، کسی تو را نمی‌شناخت، خدا مردم مکه را ه تو هدایت کرد؛ به این معانی حمل کرده‌اند. این معانی را ما منکر نمی‌شویم، درست دقت کنید، منظور حرف را دریابید. این معانی ممکن است باشد، اگر واقعاً روایت صحیحی برطبق هریک از این معانی بیاید، البته قابل قبول است و می‌شود قبول کرد. (خامنه‌ای، ۱۴۰۰، ص ۲۶۵)

از دیدگاه امام خامنه‌ای، برخی از روایات تفسیری مرتبط با آیه هفتم سوره ضحی از نظر سندی ضعیف هستند و نمی‌توانند مبنای استواری برای تفسیر آیه قرار گیرند. با این حال، ایشان معتقدند که صرف وجود اشکال در برخی روایات، به معنای کنار گذاشتن تمامی آنها نیست؛ بلکه می‌توان با نقد و بررسی دقیق، روایات معتبر را از سست تمیز داد و درعین حال، با بهره‌گیری از مبانی عقلی و قرآنی، معنای جامع‌تر و سازگارتری با اصول مسلم دینی مانند عصمت پیامبر اکرم (ص) برای آیه ارائه کرد.

امام خامنه‌ای در تبیین معنای واژه «ضالّ» در آیه هفتم سوره ضحی، با این مطلب آغاز می‌کند که ظاهر آیه اگرچه تعبیر «گمراه بودی و هدایت شدی» را به کار برده، اما مقصود از این ضلالت، هیچ‌یک از معانی نادرست مانند بت‌پرستی، انحراف عقیدتی یا گناه نیست. به باور ایشان، منظور از ضلالت در این آیه، فقدان دسترسی به معارف و صراط مستقیمی است که پس از بعثت و از طریق وحی برای پیامبر اکرم (ص) حاصل شد. آن معارف بلند، قوانین الهی و افکار ناب توحیدی که با نزول وحی بر قلب مبارک پیامبر (ص) آشکار گردید، پیش از بعثت برای ایشان وجود نداشت. بنابراین، ضلالت به معنای گمگشتگی از آن حقیقت والا و رستاخیز درونی است که با بعثت الهی تحقق یافت. از نگاه ایشان، این تفسیر اصیل و فاخر، نه تنها با ظاهر آیه سازگار است، بلکه معنایی عمیق و هماهنگ با مقام عصمت پیامبر (ص) ارائه می‌دهد.

در نگاه امام خامنه‌ای رستاخیز درونی نبی یعنی تحول عمیق درونی:

پیغمبر، در مسیر معمولی جریان زندگی جمعی آن جامعه زندگی می‌کند، ناگهان وحی الهی می‌رسد. یک تحول عمیق در وجود او و در باطن او پدید می‌آید؛ آن قدر این تحول عجیب است، آن قدر شدید است که حتی در جسم پیغمبر هم اثر می‌گذارد، در اعصاب پیغمبر هم اثر می‌گذارد. پیغمبر اکرم وقتی در کوه نور، اولین شعله وحی به جانش خورد، آتش گرفت..... آتش به جان پیغمبر می‌زند، تحولی به وجود می‌آورد؛ این انسان متفکر، انسان درست‌برو، انسان آماده را ناگهان، یک انقلابی در او به وجود می‌آورد؛ یک رستاخیزی. اصلاً آدم، آدم قبلی نیست. محمد، محمد یک لحظه قبل نبود؛ انسان یک ساعت قبل نبود؛ یک چیز دیگری بود اصلاً، یک عنصر دیگری، یک جوهر دیگری (خامنه‌ای، ۱۴۰۰، ص ۲۶۶)

به باور ایشان هدایت پس از ضلالت در آیه شریفه، ناظر به رستاخیز درونی پیامبر اکرم (ص) است؛ رستاخیزی که پشتوانه و مقدمه ضروری برای ایجاد تحول در جامعه به شمار می‌آید. از منظر ایشان تا زمانی که این دگرگونی عمیق در درون نبی پدید نیاید و او از گمگشتگی معارف والا به صراط مستقیم و حیانی راه نیابد، توانایی تأثیرگذاری و دگرگون‌سازی دیگران را نخواهد داشت. بدین‌سان، تحول درونی پیامبر، بنیانی است برای تحول اجتماعی که در پرتو بعثت تحقق می‌یابد.

اول آتش بشو، گداخته بشو، مشتعل بشو تا بتوانی ذغال‌ها را، سردها را، سیاه‌ها را مشتعل کنی و روشن کنی. پیغمبر اول آتش به جان خودش زده شد. اول دل خودش متحول منقلب شد. اول شور قیامت در باطن خودش به وجود آمد که توانست دنیا را به شور قیامت بکشانند. یک انسان درست کند که این انسان جانش را از دست بدهد فکرش را از دست ندهد مگر شوخیست؟ (خامنه‌ای، ۱۴۰۰، ص ۲۶۷)

(ب) روش دوم: استشهاد.

امام خامنه‌ای برای تأکید بر برداشت خود از آیه هفتم سوره ضحی و تبیین مفهوم «رستاخیز درونی» پیامبر اکرم (ص)، از روش استشهاد به دیگر آیات قرآن بهره می‌گیرند. ایشان با استمداد از آیات سوره‌های علق و نجم، تفسیر خود را مستند می‌سازند و پیوند میان این سوره‌ها را با مفهوم بعثت و تحول درونی نبی تبیین می‌کنند. این شیوه که مبتنی بر فهم قرآن با کمک خود قرآن است، نشان‌دهنده رویکرد ایشان در ارائه معنایی جامع و هماهنگ با سایر آیات وحیانی می‌باشد.

امام خامنه‌ای در تفسیر آیات ابتدایی سوره علق بر این باور است که این آیات به رستاخیز درونی پیامبر اکرم (ص) و آمادگی ایشان پس از بعثت اشاره دارد. از منظر ایشان، نزول نخستین آیات وحیانی بر پیامبر (ص) در سوره علق، نقطه آغازین تحول عظیم درونی و برانگیختگی وجودی آن حضرت است که زمینه‌ساز رسالت و هدایت جامعه گردید.

پیغمبر ما را در آغاز وحی متوجه به این نکته بسیار مهمش کردند. می‌خواهد تحول در رو به وجود آید. می‌خواهد یک کفشی از فولاد به پایش کنند آن قدر که دیگر خستگی برایش مفهومی نداشته باشد. از اول می‌سازنش با این کلمات. (خامنه‌ای، ۱۴۰۰، ص ۲۶۹)

از منظر ایشان، خداوند با نخستین پیام وحیانی در سوره علق، پیامبر را گام‌به‌گام متوجه حقایق بنیادینی می‌سازد که پایه‌های این رستاخیز درونی را شکل می‌دهد. نخست با «إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ»، پیامبر به آفرینش به‌عنوان نخستین نشانه الهی متوجه می‌شود. سپس با «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ»، توجه او به جایگاه ویژه انسان در نظام آفرینش جلب می‌گردد؛ انسانی که با دمیده شدن روح الهی به مقام خلیفه‌اللہی نائل آمده و از استعدادها شگرفی چون عقل، اراده و ابتکار برخوردار است. این تأمل در منزلت والای انسان، پیامبر را برای پذیرش مسئولیتی عظیم آماده می‌سازد. مرحله بعد با «إِقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ»، پیامبر به کرامت بی‌پایان الهی متوجه می‌شود و در ادامه با «الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ»، جایگاه علم و قلم در شکوفایی بشریت برای او ترسیم می‌گردد. این آیات، پیامبر را به‌تدریج برای نقشی که باید در هدایت جامعه ایفا کند، مهیا می‌سازد.

اما در ادامه، خداوند با «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِكَيِّطٍ أَنْ رَأَهُ اسْتَعْصَى»، این حقیقت را آشکار می‌کند که بشریت با وجود این همه نعمت و استعداد، به‌سبب طغیان‌های ناشی از احساس بی‌نیازی، از مسیر هدایت منحرف شده است. اینجاست که پیامبر درمی‌یابد جامعه بشری نیازمند تحولی بنیادین است. آنگاه با «إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَى»، این اطمینان حاصل می‌شود که سرانجام کار به نفع جبهه حق رقم خواهد خورد.

از منظر امام خامنه‌ای، مجموعه این معارف که در نخستین آیات وحیانی بر پیامبر نازل شد، شعله‌ای را در وجود مبارک ایشان برافروخت و رستاخیزی عظیم در درون آن حضرت پدید آورد. این تحول درونی، همان هدایت پس از ضلالت است که در آیه هفتم سوره ضحی بدان اشاره شده است. رستاخیز درونی پیامبر (ص) نه یک تحول سطحی، بلکه دگرگونی‌ای بنیادین در ژرفای وجود ایشان بود که مایه‌های سرشار نهفته در نهادشان را بیدار ساخت و آنان را برای ایجاد رستاخیز عظیم‌تری در متن جامعه بشری آماده نمود. این همان معنای فاخر ضلالت و هدایت در آیه است: گمگشتگی از صراط مستقیم وحیانی پیش از بعثت و یافتن آن از طریق رستاخیز درونی. (خامنه‌ای، ۱۴۰۰، ص ۲۶۹-۲۷۲)

امام خامنه‌ای در تفسیر آیات سوره مبارکه نجم نیز بر مفهوم رستاخیز درونی پیامبر اکرم (ص) تأکید می‌کنند. ایشان با استناد به آیات این سوره، به ویژه آیات مرتبط با معراج، تحول عمیق وجودی پیامبر را تبیین می‌نمایند.

ایشان در تفسیر آیات ابتدایی سوره نجم چنین آورده‌اند: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى» سوگند به اختر، آنگاه که فرود آید. «مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى» گمراه نگشته دوست و رفیقان و به باطل نگراییده است. این آیات اگرچه به مسئله معراج و مشاهدات پیامبر (ص) اشاره دارد، اما در حقیقت نمایانگر تحول درونی آن حضرت و حالت گیرندگی وحی در وجود مبارکشان است. در ادامه با «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى» تصریح می‌شود که پیامبر از روی هوس سخن نمی‌گوید و آنچه بر زبان جاری می‌سازد، جز وحی الهی نیست. سپس با «عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى» به آموزگاری فرشته وحی اشاره

می‌کند که این معارف را به پیامبر تعلیم داده است.

از منظر امام خامنه‌ای، تعبیر «وَهُوَ بِالْأَفْقِ الْأَعْلَى» بیانگر آن است که پیامبر (ص) در سطحی برتر از انسان‌های معمولی قرار داشت و با برخورداری از مایه‌های سرشار درونی، آمادگی دریافت وحی را یافت. ایشان در تفسیر «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» بر این باورند که این تعبیر کنایی نشان‌دهنده نزدیکی بی‌نهایت روح پیامبر به خداوند است؛ نزدیکی‌ای که در اثر عبادت‌ها، ریاضت‌ها، تفکرها و لطف‌های ویژه الهی حاصل شد و روح آن حضرت را برای دریافت وحی آماده ساخت. به باور ایشان، «فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِ مَا أَوْحَى» بیانگر اوج این رستاخیز درونی است؛ آنگاه که خداوند آنچه را می‌بایست بر بنده برگزیده خود وحی کرد؛ و «مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى» گواه آن است که مشاهدات قلبی پیامبر (ص) عین حقیقت بوده و هیچ خطا و اشتباهی در آن راه نیافته است.

از نگاه امام خامنه‌ای، این آیات به روشنی ترسیم‌گر رستاخیز درونی پیامبر اکرم (ص) هستند؛ رستاخیزی که پس‌از آن، راه نبی دگرگون شد و تلاشش رنگ دیگری یافت. همین انگیزش درونی و باطنی بود که پیامبر را برانگیخت تا با جدیت و جهادی مداوم بکوشد و در متن جامعه بشری رستاخیزی عظیم و تحولی بنیادین پدید آورد. پس‌از آنکه در وجود خود رستاخیزی برپا شد، در صدد برآمد در جامعه نیز تحول ایجاد کند و این همان مسئولیت رسالت است که پیامبر برای آن مبعوث گردید.

آیات معراج در سوره نجم، تصویری از اوج رستاخیز درونی پیامبر (ص) است؛ رستاخیزی که با بعثت آغاز شد و در معراج به نهایت قرب الهی انجامید. به بیان دیگر، سوره ضحی با اشاره به «ضلالت» (گمگشتگی از معارف وحیانی پیش از بعثت) و «هدایت» (رستاخیز درونی)، سوره علق با ترسیم مراحل این رستاخیز و سوره نجم با نمایش اوج و نتیجه آن، سه‌گانه‌ای را تشکیل می‌دهند که تصویری کامل از تحول وجودی پیامبر (ص) در پرتو بعثت ارائه می‌دهند. این پیوند عمیق میان سوره‌ای که امام خامنه‌ای به آن توجه داده‌اند، نشان می‌دهد که تفسیر ایشان از آیه هفتم سوره ضحی نه تنها با ظاهر آیه و اصل عصمت سازگار است، بلکه با کلیت قرآن کریم و شبکه معنایی آن نیز هماهنگی کامل دارد. این همان ویژگی «تفسیر قرآن به قرآن» است که از معتبرترین روش‌های تفسیری به شمار می‌رود و اتقان دیدگاه ایشان را دوچندان می‌سازد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف واکاوی آیه هفتم سوره مبارکه ضحی بر اساس دیدگاه امام خامنه‌ای و با تأکید بر مفهوم «رستاخیز درونی» پیامبر اکرم (ص) سامان‌یافته است. ابتدا دیدگاه‌های گوناگون مفسران فریقین در تفسیر واژه‌ی «ضال» بررسی گردید. دسته‌ی اول، دیدگاه‌های نادرست و مردود هستند. تفسیر گمراهی شرک‌آلود که پیامبر (ص) را پیش از بعثت مشرک می‌داند، به اتفاق علمای فریقین مردود است و با آیات صریح قرآن همچون «مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى» (نجم: ۲) در تعارض آشکار قرار دارد. دسته‌ی دوم دیدگاه‌های عمیق و هم‌سو با رویکرد طولی می‌باشد. دیدگاه علامه طباطبایی که ضلالت را به معنای «عدم هدایت ذاتی و استقلالی انسان» تفسیر می‌کند، نه تنها نادرست نیست، بلکه خود یکی از ژرف‌ترین و هماهنگ‌ترین تفاسیر با مبانی توحیدی به‌شمار می‌آید. این دیدگاه، اصل وابستگی مطلق انسان - حتی پیامبر (ص) - به هدایت الهی را تبیین می‌کند و از این جهت، با تفسیر امام خامنه‌ای که بر «گمگشتگی وجودی پیش‌از‌هدایت» تأکید دارد، در یک مسیر قرار گرفته و آن را تکمیل می‌کند. دسته‌ی سوم دیدگاه‌های نازل‌مرتبه و قابل‌جمع در طول معانی بالاتر هستند. تفاسیری همچون گم‌شدن در کودکی، ناآشنایی با طریق تجارت، نسبت گمراهی به قوم از طریق اسناد مجازی، و ناشناخته بودن مقام پیامبر نزد اهل مکه - با وجود چالش‌هایی مانند نیاز به تقدیرگیری یا ضعف در برخی روایات - می‌توانند در مرتبه‌ای نازل و تاریخی از معنای آیه صادق باشند و هیچ‌یک نافی یکدیگر یا نافی تفسیر عمیق‌تر نیستند. این تفاسیر، به‌عنوان لایه‌هایی از معنای آیه، در طول مراتب بالاتر همچون تفسیر امام خامنه‌ای قابل‌جمع‌اند.

در ادامه، با بهره‌گیری از روش تفسیری امام خامنه‌ای که مبتنی بر دو شیوه نقد اجمالی آرای مفسران و استشهداد به دیگر آیات قرآن است، مفهوم «رستاخیز درونی» به‌عنوان معنای اصیل آیه تبیین گردید. از منظر ایشان، ضلالت در آیه شریفه نه به معنای گمراهی عقیدتی یا انحراف اخلاقی، بلکه اشاره به وضعیت پیامبر پیش از بعثت دارد که با برخورداری از فطرتی پاک و خداجو و درون‌مایه‌های سرشار انسانی، اما فاقد دسترسی به معارف عمیق و صراط مستقیم و حیانی بود. این گمگشتگی وجودی منتظر هدایت، با بعثت الهی به رستاخیزی عظیم در درون آن حضرت انجامید؛ رستاخیزی که تمامی مایه‌های سرشار و دیعه‌نهاد در وجودش را بیدار ساخت و او را به انسانی تبدیل نمود که توانست در جامعه بشری تحولی بنیادین پدید آورد. تفسیر ایشان از آیات آغازین سوره علق و سوره نجم، این معنا را تأیید می‌کند که وحی الهی نخست در درون پیامبر (ص) انقلابی برپا کرد و آن حضرت را برای نقشی که باید در هدایت بشریت ایفا کند، مهیا ساخت. آیات سوره علق با ترسیم جایگاه والای انسان در نظام آفرینش و تأکید بر کرامت و علم‌آموزی، زمینه‌ساز این تحول درونی گردید و آیات سوره نجم با بیان معراج و نزدیکی بی‌نهایت روح پیامبر به خداوند، اوج این رستاخیز وجودی را به تصویر کشید. بر اساس دیدگاه امام خامنه‌ای، هدایت پس از ضلالت در آیه هفتم سوره ضحی، ناظر به همین رستاخیز درونی است که پشتوانه و مقدمه ضروری برای ایجاد تحول در جامعه به شمار می‌آید. تا زمانی که این دگرگونی عمیق در درون نبی پدید نیاید و او از گمگشتگی معارف والا به صراط مستقیم و حیانی راه نیابد، توانایی تأثیرگذاری و دگرگون‌سازی دیگران را نخواهد داشت. این نکته فاخر همان معنای فاخر ضلالت و هدایت در آیه است: گمگشتگی از صراط مستقیم و حیانی پیش از بعثت و یافتن آن از طریق رستاخیز درونی. بدین ترتیب، نتیجه گرفته می‌شود که امام خامنه‌ای با ارائه تفسیری عمیق، اصیل و هماهنگ با مبانی مسلم دینی - به‌ویژه اصل عصمت - از آیه هفتم سوره ضحی، نه تنها نقدهای وارد بر تفاسیر پیشین را پاسخ می‌گوید، بلکه معنایی جامع و سازگار با سایر آیات قرآن کریم ارائه می‌دهد که می‌تواند افق‌های تازه‌ای را در مطالعات قرآنی و سیره نبوی بگشاید.

منابع

کتاب:

قرآن کریم

ابن اثیر، مبارک بن محمد؛ النهایة فی غریب الحدیث و الأثر؛ قم: مؤسسه إسماعیلیان، ۱۳۶۴.

ابن دُرَید، محمد بن حسن؛ کتاب جمهره اللغة؛ تحقیق: رمزی منیر بعلبکی؛ بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۷م.

ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، قم، علامه، ۱۳۷۹ق.

ابن فارس، أحمد؛ معجم مقاییس اللغة؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.

ابن عاشور، محمد طاهر، تفسیر التحریر والتنویر، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۲۰ق.

آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.

بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.

ثعلبی، احمد بن محمد، الكشف و البیان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.

خامنه‌ای، سید علی، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، سلسله جلسات استاد سید علی حسینی خامنه‌ای، قم، انتشارات موسسه ایمان جهادی (صهبا)، چاپ سی و دوم، ۱۴۰۰ش.

رازی فخر الدین محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.

رضی، سید محمد بن حسین؛ نهج البلاغة؛ تحقیق صبحی صالح؛ قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.

زمخشری، جار الله محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل وجود التاویل، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق.

- سدى، اسماعيل بن عبد الرحمن، تفسير السدى الكبير، دار الوفاء، ۱۴۱۴ق.
- سيوطى، جلال الدين؛ الدر المنثور فى التفسير بالمأثور؛ قم: مكتبة آية الله المرعشى النجفى، ۱۴۰۴ق.
- شهيدى، سيدجعفر؛ ترجمه نهج البلاغه؛ تهران: انتشارات علمى و فرهنگى، ۱۳۷۸.
- صدوق، محمد بن على (ابن بابويه)؛ علل الشرائع؛ قم: مكتبة الداوری، (اوفست عن نجف: مكتبة الحيدريه)، ۱۳۸۶ق.
-؛ عيون أخبار الرضا، تهران: جهان، ۱۳۷۸ق.
- طباطبايى، سيد محمد حسين، الميزان فى تفسير القرآن، بيروت، مؤسسه الاعلمى، ۱۳۷۴.
- طبرانى، سليمان بن احمد، التفسير الكبير، تفسير قرآن العظيم، دار الكتاب القاضى، ۲۰۰۸م.
- طبرسى، فضل بن حسين، مجمع البيان العلوم القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
- طبرى، محمد بن جرير، تاريخ طبرى، بيروت، دار التراث العربى، ۱۳۷۸ق.
- طوسى، محمد بن حسن، البيان فى تفسير القرآن، بيروت، دار احياء التراث العربى، بى تا.
- علم الهدى، على بن الحسين، نفائس التاويل، بيروت، مؤسسه الاعلمى، ۱۴۲۳ق.
- فراء، يحيى بن زياد؛ معانى القرآن؛ مصر: دارالمصريه، ۱۹۸۰م.
- فراات الكوفى، أبوالقاسم؛ تفسير فراات الكوفى؛ تهران: وزارة الثقافه و الإرشاد الإسلامى، ۱۴۱۰ق.
- فراهيدى، خليل بن أحمد؛ كتاب العين؛ قم: دارالهجرة، ۱۴۱۰ق.
- فيومى، احمد بن محمد، مصباح المنير، قم، دار الهجره، ۱۴۱۴ق.
- قرطبى، محمد بن احمد، الجامع لاحكام القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
- قمى، على بن ابراهيم؛ تفسير القمى؛ قم: دارالكتاب، ۱۴۰۴ق.
- كاشانى، فتح الله، منهج الصادقين فى الرام المخالفين، تهران، كتابفروشى الاسلاميه، ۱۳۹۵ق.
- كرمانى، محمود بن حمزه؛ غرائب التفسير و عجائب التأويل؛ جده: دارالقبلة، ۱۴۰۸ق.
- مجلسى، محمد باقر؛ بحار الأنوار؛ العلامة بيروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
- مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، قم، اسماعيليان، بى تا.
- مكارم شيرازى، ناصر و همكاران، تفسير نمونه، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ۱۳۷۱ش.
- نیشابورى، حسن بن محمد؛ تفسير غرائب القرآن و رغائب الفرقان؛ بيروت: دارالكتب العلميه، ۱۴۱۶ق.
- هاشمى، احمد؛ جواهر البلاغه؛ قم: مؤسسه الصادق، للطباعة و النشر، ۱۳۸۴.
- مقالات:

- محمد جعفرى، رسول و حسين محمدى، «نقد و بررسى روايات اسباب نزول سوره ضحى»، نشریه حديث و اندیشه، ۱۳۹۶ش. شماره ۲۳، ص ۲۸-۴۶.
- مدنى، محمد حسين و محسن رفعت، «بررسى تطبيقى آراء مفسران در تبیین مفهوم ضلالت در آیه و وجدك ضالاً فهدى» پژوهش های تفسير تطبيقى، ۱۳۹۸ش. شماره ۳، ص ۱۹۳-۱۶۹.

دشن، زهرا، کامران اویسی، «نقد و بررسی وجوه تفسیری آیه هفتم سوره ضحی» مطالعات تفسیری، ۱۴۱۰، شماره ۵۲، ص ۴۹-۶۶.